روزنامه شرق

دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ • ۳ محرم ۱۴۴۴ • ۱ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۴۰ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

گفت‌وگو با جوانی ۱۸ ساله که فرزند طلاق است و با کمک خیرین در مسافرخانه‌ای قدیمی زندگی می‌کند

ولی دارم ولی من را نمی‌خواهد

معصومه اصغری: خانه، یعنی گوشه‌ای امن که هر فردی در کنار اعضای خانواده خود در آن احساس عشق، محبت، آرامش و امنیت دارد و نیازهای مختلف روانی و عاطفی و خورد و خوراک و استراحت خود را تأمین می‌کند...

صفحه ۶

برای هشتادودو سالگی محمود دولت‌آبادی

چهارراه چکنم

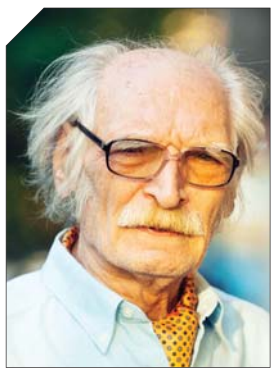

می‌خواستم بروم بندر دَیّر. اکبر مدت‌ها پیش دعوتم کرده بود تا بروم او را ببینم. سال‌ها می‌شد خبری از او نداشتم. بعد از آنکه توی بیمارستان تهران رفتم ملاقاتش، دیگر او را ندیدم. بعد از بهبودی منتقلش کردند به بوشهر و بعد هم رفته بود به بندر دَیّر. توی جبهه مجروح شده بود، به‌سختی نفس می‌کشید، وقتی حرف می‌زد زود خسته می‌شد و به خِس‌خِس می‌افتاد. سر کتابِ «دیدار بلوچ» با هم دوست شدیم، در یک شب مهتابی.

صفحه ۱۱

در «شرق» امروز می‌خوانید: نگاهی به جدیدترین گزارش جهانی شهرها؛ اهمیت تأمل درباره آینده، سرکرده گروهک تروریستی «حرکة النضال» در دادگاه و یادداشت‌هایی از اردوان امیراصلانی، بابک زمانی، معین شرقی، الهام فخاری

زمزمه‌هایی مبنی بر آغاز مذاکرات در وین شنیده می‌شود

آماده باش دوباره برجام

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

کنکور و امتحانات نهایی موجی از سرگیجه و نقدهای الوان را دامن زده است

مافیا در مافیا؟

احمد توکلی در نامه ای به ابراهیم رئیسی به مصوبه شورای‌عالی انقلاب فرهنگی انتقاد کرد و از ایجاد مافیای معدل سخن گفت

◆ عکس: امیررضا مقدم، باشگاه خبرنگاران جوان

علی ایوبی: گویی ماجراهای کنکور سراسری امسال تمامی ندارد؛ کنکوری که از همان دقایق اول شروع آن با قطع اینترنت در برخی از مراکز شهر و لورفتن سؤالات حاشیه‌ساز بود تا ابلاغ مصوبه کنکوری شورای عالی انقلاب فرهنگی که آش را چنان شور کرد که «احمد توکلی» رئیس هیئت‌مدیره دیده‌بان شفافیت و عدالت را واداشت تا در نامه‌ای تند به ابراهیم رئیسی به آن واکنش نشان دهد.

توکلی در این نامه به این مصوبه انتقاد کرده و آن را خلاف عدالت و مطلوب اقشار خاصی از جامعه و بستر مفسده‌های دیگر دانسته است. ماجرا به ابلاغیه مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در تیرماه امسال برمی‌گردد که ابراهیم رئیسی به‌عنوان رئیس شورا آن را ابلاغ کرد که مورد انتقاد قرار گرفته است. در قسمتی از این مصوبه در بند مربوط به اعمال تأثیر قطعی سوابق تحصیلی (از اصلاحیه ابلاغ‌شده) آمده است: «بند ۳ ماده ۳ به‌صورت زیر اصلاح می‌گردد: سهم نمره سابقه تحصیلی برای سنجش و پذیرش متقاضیان ورود به آموزش عالی در رشته‌های پرمتقاضی در سال تحصیلی ۱۴۰۲- ۱۴۰۳ فقط پایه دوازدهم به میزان۴۰ درصد با تأثیر قطعی، برای سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ فقط پایه دوازدهم به میزان۵۰ درصد با تأثیر قطعی، برای سال تحصیلی ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵ فقط پایه یازدهم و دوازدهم به میزان۶۰ درصد با تأثیر قطعی و برای سال تحصیلی ۱۴۰۵ - ۱۴۰۶ و بعد از آن پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم به میزان۶۰ درصد با تأثیر قطعی در نمره کل نهایی خواهد بود». همچنین در بند مربوط به حذف دروس عمومی از کنکور سراسری که در مصوبه اولیه است و در اصلاحیه هم تغییری نکرده، آمده: «بند ۲ ماده ۳: پذیرش در رشته‌محل‌های پرمتقاضی، براساس نمره کل نهایی حاصل از ترکیب نمره کل آزمون اختصاصی و نمره کل سابقه تحصیلی انجام می‌شود».

این گزارش را در صفحه ۱۰ بخوانید

متن و حاشیه

چگونگی جبران خسارات ناشی از سیل

نعمت احمدی

حقوق‌دان

موضوع سیل اخیر و ضررهایی که این واقعه به جان و مال مردم زده است، این سؤال را پیش می‌آورد که آیا راهی برای جبران خسارات مادی آسیب‌دیدگان و خسارت‌دیدگان در قوانین موضوعه ما وجود دارد؟ قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۷ در ماده ۱ خود مقرر می‌دارد «هرکس بدون مجوز قانون عمدا یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده لطمه وارد کند، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است». در مواد بعدی به نحوه احراز خسارت و تعیین میزان آن توسط دادگاه پرداخته است و در ماده ۱۱ همین قانون دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد کنند، مسئول جبران خسارات هستند و اگر خسارت مربوط به عمل آنان نباشد ولی مربوط به نقص وسایل و ادارات یا مؤسسات باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده وزارتخانه است و نیز قاعده تسبیب، جبران خسارات را تعیین تکلیف کرده است. در قانون مدنی هم ماده ۳۲۸ به صراحت آورده است «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را نقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال» و در ماده ۳۳۱ قانون مدنی هم به موضوع تلف مال توجه شده است «هر کس سبب تلف مالی بشود مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت آن برآید». با وجود اینکه قوانین موضوع جبران خسارات وارده از ناحیه فرد یا افراد یا نهادها و سازمان‌ها به صراحت آمده است و ضعف قانونی نداریم اما آیا می‌توان حوادث غیرمترقبه را در چارچوب قانون مسئولیت مدنی یا قانون مدنی مورد بررسی قرار داد و چگونه می‌توان دولت را درگیر پرداخت خسارت کرد. یکی از قوانین مهجوری که کمتر به آن پرداخته می‌شود، قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰ است. برابر ماده ۱۰ این قانون به دولت اجازه داده می‌شود برای پیش‌آگاهی‌ها، پیشگیری، امدادرسانی، بازسازی و نوسازی مناطق آسیب‌دیده از حوادث غیرمترقبه ازجمله سیل، زلزله، سرمازدگی، تگرگ، توفان، پیشروی آب دریا، آفت‌های فراگیر محصولات کشاورزی و اپیدمی دامی، اعتبار مورد نیاز را در لوایح بودجه سالانه منظور کند و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت کشور با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط، کمک‌های بلاعوض را برای پرداخت خسارت‌دیدگان به طریقی تعیین می‌کنند و مهم‌تراز آن برابر همین ماده به دولت اجازه داده می‌شود در صورت وقوع حوادث غیرمترقبه ازجمله خشک‌سالی، سیل و مانند آنها تا معادل یک درصد از بودجه عمومی هرساله را از محل افزایش تنخواه‌گردان خزانه موضوع ماده ۱ همین قانون تأمین و هزینه کند. آیین‌نامه اجرائی ماده ۱۰ قانون فوق در خردادماه سال ۱۳۸۴ تصویب شد. به عبارت دیگر از باب نحوه اجرا و تأمین محل اعتبارات هم با قانون روبه‌رو هستیم و خلأ قانونی وجود ندارد؛ آیین‌نامه‌ای که در دولت اصلاحات تصویب شد و در دولت آقای روحانی هم اصلاحیه‌ای به خود دید. در ماده ۱ این آیین‌نامه آمده است به منظور پیشگیری و پیش‌آگاهی و امدادرسانی و بازسازی و نوسازی مناطق آسیب‌دیده از حوادث غیرمترقبه ازجمله سیل، زلزله، سرمازدگی و دیگر مواردی که در ماده آمده است، بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بین استان‌های آسیب‌دیده کارگروهی مرکب از استاندار به عنوان رئیس، معاون عمرانی استاندار، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر، مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب، مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای، رئیس سازمان مسکن و شهرسازی، مدیرکل اداره هواشناسی، مدیرکل راه و ترابری، رئیس سازمان جهاد کشاورزی، رئیس دانشکده علوم پزشکی و مسئول ستاد حوادث غیرمترقبه استان تشکیل می‌شود تا هزینه پروژه‌های مشخص‌شده تعیین و پس از مبادله موافقت‌نامه با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان برابر مقررات هزینه شود. هرچند بوروکراسی حاکم بر نحوه اجرای این قانون و تشکیل کارگروه به خودی خود وقت‌بر است و زمانی به نتیجه می‌رسد که احتمالا فایده‌ای ندارد، اما با توجه به دست بازی که قانون برای مسئولان در این مورد گذاشته است که تا یک درصد از بودجه سالانه کشور به عنوان تنخواه در این موارد هزینه شود، کل بودجه سالانه کشور مشخص است و فقط این کارگروه‌ها باید میزان خسارت را تعیین کنند. ایران در منطقه‌ای واقع شده است که اکثر حوادث غیرمترقبه در آن هر چند مدت یک بار اتفاق می‌افتد و اگر برابر همین قوانین به درستی عمل کنیم، بخش پیگیری از حوادث به خودی خود می‌تواند از محل همین تنخواه مانع از وقوع حادثه شود. منطقه زرند کرمان از مناطق زلزله‌خیز است. در سال‌های گذشته بعد از زلزله، تصمیم به نوسازی مناطق مسکونی گرفته شد و خانه‌هایی ساخته شد که در مقابل زلزله تا ۷ ریشتر مقاوم هستند. فراموش نمی‌کنم زمانی که مرحوم مادرم در قید حیات بود و سعادت این را داشتم که شبی در کنارش باشم، اتفاقا همان شب زلزله آمد و من از وحشت بلند شدم که از اتاق خارج شوم، مادرم با سادگی گفت «پسرم چیزی نیست، زلزله است بخواب»، اما با رفتاری که متأسفانه با بستر و رودخانه انجام دادیم، باعث شدیم که با بارندگی‌هایی که از میزان معمول فراتر رفتند سیل راه بیفتد و رودخانه از حریم خود دفاع کند و ساخت‌وسازهای غیرمعمول در بستر و حریم خود را از بین ببرد. خیلی طبیعی است وقتی در حریم رودخانه به ساخت‌وساز غیرقانونی از منظر تصرف حریم رودخانه اقدام کردیم، سیلاب در اولین حرکت، حق خود یعنی پاکسازی حریم واقعی خود را در دستور کار قرار دهد. کافی است به نقشه هوایی امامزاده داوود نگاه کنید؛ با بستر دره‌ای که این مکان در آنجا واقع است، چه کردیم یا به راه‌آب‌هایی که مسئولان شهر یزد درست کردند و آب‌ها را به بخش تاریخی این شهر هدایت کردند، نگاه کنید. شهری با شناسنامه جهانی آن‌گونه مورد بی‌مهری واقع شد. با اجرای قوانینی که به آن اشاره کردم کاش تا فرصت از دست نرفته، به بازسازی خرابی‌های ناشی از سیل بپردازیم.

سرمقاله

باز هم نابرابری آموزشی

محمدحسین شریف‌زادگان

به‌تازگی گزارشی از نابرابری آموزشی از یکی از کارشناسان دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی منتشر شد که گواهی است بر دیگر مستندات نابرابری آموزشی در ایران. به قول داگلاس نورث «اگر می‌خواهید بدانید که کشوری توسعه می‌یابد یا نه دنبال کارخانه‌های آن نروید، در پیش‌دبستان و دبستان آن را جست‌وجو کنید». نابرابری آموزشی اجازه نمی‌دهد که همه استعدادها و ظرفیت‌های انسانی یک جامعه در معرض آموزش قرار گیرند و براساس توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود به منظور رشد انسانی و مشارکت در فرایند توسعه جامعه ارتقا یابند؛ بنابراین نابرابری هم به خاطر محروم‌ماندن از همه ظرفیت‌ها به ضرر جامعه است و هم از منظر ارتقای انسانی ستمی است به کسانی که مورد نابرابری آموزشی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر بدون مشارکت عمومی برای توسعه و آموزش همه استعدادها و ظرفیت‌های انسانی نمی‌توان به این اصل که «آموزش و نظام تعلیم و تربیت نقطه عزیمت توسعه هر کشوری است» نائل آمد. خلاصه گزارش می‌گوید از ارزیابی یک نمونه ۱۲ هزار نفری از کسانی که رتبه کنکور سراسری آنها زیر ۳۰۰۰ بوده است:

- ۵۶ درصد قبولی پزشکی، داروسازی و دندان‌پزشکی از دهک دهم پردرآمدها بوده است.
- ۶۲ درصد قبولی مهندسی کامپیوتر نیز از گروه درآمدی دهم انتخاب شده‌اند.
- ۵۵ درصد از ورودی‌های گروه فنی و مهندسی در دانشگاه صنعتی شریف نیز از گروه درآمدی دهم قبول شده‌اند.
- ۸۰ درصد کل قبولی‌های زیر رتبه ۳۰۰۰ از دهک ۸ تا ۱۰ درآمدی انتخاب شده‌اند.
- ۳۲ درصد قبولی‌های گروه ریاضی و ۱۲ درصد گروه انسانی از مناطق ۱ تا ۶ تهران بوده است.
- ۲۵ درصد قبولی‌های همه رشته‌ها از ۹ منطقه تهران بوده است.

این آمار نشان می‌دهد که شانس پردرآمدهای جامعه برای ورود به رشته‌های شاخص دانشگاهی مثل پزشکی، دندان‌پزشکی، داروسازی، مهندسی، روان‌شناسی و حقوق به طور فاحشی بیشتر است و حاکی از آن است که به علت فقر و نابرابری درآمدی، استعدادهای خوب و متوسط نتوانسته‌اند با بهره‌مندی از مدارس غیردولتی و کلاس‌های تقویتی گران‌قیمت خود را آماده رقابت در کنکور کنند و عملا کنکور سراسری صحنه رقابت ناعادلانه‌ای است بین دانش‌آموزان خوب و متوسط دارای درآمد کم و متوسط با دانش‌آموزان خوب و متوسط پردرآمدها که نتایج آن عملکرد فوق‌الذکر و جاماندن بسیاری از ظرفیت‌ها و استعدادهای جامعه در رقابتی غیرمنصفانه و غیرعادلانه است. ممکن است گفته شود که نتایج این وضع نخبه‌پروری است و نتایج آن به نفع کشور خواهد شد. در پاسخ باید گفت که نابرابری آموزشی از دو سوی جامعه و فرد، به ضرر توسعه انسانی و اجتماعی و اقتصادی کشور است و از سوی دیگر خلاف اولیه‌ترین حقوق شهروندی در استفاده مساوی از آموزش نوجوانان و جوانان ایران‌زمین است. می‌دانیم که قانون اساسی ایران به طور صریح و روشن آموزش و پرورش را حقوق اولیه انسان‌ها و آن را تا دیپلم رایگان دانسته و دولت را موظف به اجرای آن می‌داند؛ بنابراین هر سیاستی نظیر تأسیس مدارس غیردولتی خلاف صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ حتی ممکن است این تصور ایجاد شود که در کشورهای توسعه‌یافته نیز نابرابری آموزشی وجود دارد؛ ولی می‌توان گفت که در فرانسه براساس اصل برابری شعار انقلاب فرانسه «تعلیم و تربیت از پیش‌دبستان تا دانشگاه، دولتی و رایگان» است و در دیگر کشورهای اروپایی نیز اگرچه ممکن است مدارس غیردولتی وجود داشته باشند؛ ولی سطح کمی و کیفی مدارس دولتی فاصله بین این مدارس با مدارس غیردولتی را جبران می‌کند و آنها، هرگز راهکار میلتون فریدمن برای کشور شیلی در زمان حکومت پینوشه را برای آموزش فرادستان جامعه و نخبه‌گرایی که امروزه به‌عنوان «بدترین نمونه نابرابری آموزشی» در جهان ذکر می‌شود، انتخاب نکردند. چیزی که امروز در ایران تا حدی انجام می‌شود. نابرابری آموزشی حداقل در این گزارش رابطه معنی‌دار فقر و نابرابری درآمدی و اقتصادی جامعه را با نابرابری آموزشی توضیح می‌دهد. راهکار اساسی کاهش فقر و نابرابری در جامعه این است که از طریق اصلاح ساختار اقتصادی کشور مثل اصلاح سیاست خارجی معطوف به توسعه ملی، اصلاح حکمروایی اقتصادی و همچنین ایجاد رشد و توسعه اقتصادی بتوان در پرتو ایجاد ثروت در جامعه پوشش رفاه اجتماعی ایران را براساس توانمندسازی نه توزیع فقر به انجام رساند. درعین‌حال رشد و توسعه اقتصادی کافی نیست. می‌توان رشد اقتصادی داشت و جامعه نابرابر و غیرعادلانه باشد؛ بنابراین علاوه بر رشد اقتصادی، جامعه ایران باید یک «نظریه رفاه اجتماعی» داشته باشد که خود را با مناسبات اقتصاد ایران تنظیم و سازگار کند که به‌شدت فقدان آن در ایران محسوس است. رشد و توسعه اقتصادی کاهش فقر و اجرای نظریه رفاه اجتماعی در ایران که می‌تواند نابرابری درآمدی و درنهایت نابرابری آموزشی را کاهش دهد، مستلزم پذیرش الزامات و ضرورت‌های آن است که بدون تن‌دادن به آنها رشد و توسعه اقتصادی، کاهش نابرابری و فقر و نابرابری آموزشی تحقق پیدا نخواهد کرد.

براساس گزارش بانک مرکزی، خرید و فروش در برخی مناطق پایتخت تقریبا به صفر رسیده است

توقف معامله مسکن در جنوب تهران

۴

گزارش «شرق» از قوانین شرب خمر در کشور

مجازات برای یک ممنوعه

۸

گذرگاه واخان در تیررس پاکستان

۵

کار عجیبی که تلویزیون با والیبال ایران می‌کند

واکنش وزارت ورزش و جوانان به گزارش «شرق»

۹

یادداشت روزنامه‌نگاران

همه‌گیری دوباره کرونا و «ما»

حامد شفیعی

یوهان کریستین فریدریش هولدرلین، شاعر آلمانی، در طرح سروده‌ای با نام «یاد» می‌گوید:

نشانه‌ای هستیم ما ناخوانا
بی‌دردانیم و ای‌بسا
زبان به غربت از دست داده‌ایم ما*

از نظر نگارنده این شعر گویای آن است که امروزه «ما» به‌عنوان انسان و عضو یک جامعه، نشانه‌های بی‌تعبیر و بی‌خوانشی هستیم. نشانه‌هایی از یک جامعه تودرتو، حیرت‌انگیز و شبکه‌ای هستیم که هر روز انواع تنش‌ها، تناقض‌ها، ابهام‌ها و بی‌نظمی اجتماعی و ناکارآمدی را تجربه می‌کند. این «ما»، همان «ما»ی تمدن‌ساز، بافرهنگ، دارای تاریخ و ریشه‌ای است که اینک با این پرسش مواجه شده که آیا همچنان همان تعریف و اصالت را دارد؟ آیا این «ما» دارای هویت است؛ هویتی که امری تاریخی با دو رویکرد فردی و اجتماعی داشته باشد؟ برای فهم موضوع مثالی می‌زنم. از زمان شروع پاندمی تا به امروز که بار دیگر اخبار جهش دوباره و همه‌گیری آن مطرح شده، اینکه «ما» به‌عنوان چه کسی که باید چگونه رفتار کند، مطرح می‌شود. این «ما» که از نظر نگارنده تعیین‌کننده «کیستی» امروز ماست، می‌تواند گویای هویت و فرهنگی باشد که در تعریف عام نوع و شیوه حیات انسانی را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی در بر می‌گیرد؛ همان مفهومی که در دایره لغات عامه، «تمدن» نامیده می‌شود.

در چنین دوره‌ای، این «ما» که تعریف‌کننده «کیستی» است، می‌گوید که امروز «ما» غیر از نام و نشان، چیز دیگری نیز هست؛ چیزی که در تعریف هویت معنا پیدا می‌کند: یعنی ذات؛ ذات معرفی فراتر از نام و نشان. امروز هر فردی که رفتاری در قبال همه‌گیری دوباره کرونا داشته باشد، در تصور و ذهنیت عامه، بیانگر «ذات» اوست؛ اینکه برای نمونه گفته می‌شود «از رفتارش ذاتش مشخص است». به واقع ذات امروز «ما» چیست؟ آیا ذاتا «ما» در قبال خود و دیگری مسئول هستیم؟ این مسئولیت‌پذیری و مسئول‌بودن تا چه اندازه می‌تواند تصویری درست از هویت و کیستی ما ارائه دهد و تا چه میزان در شکل‌گیری آن نقش دارد؟

بی‌توجهی دوباره به همه‌گیری، بی‌اعتنایی از سر هر چیزی که باشد یا در مقابل توجه دوباره و ماسک‌زدن، هر دو اینها بیانگر کدام تعریف از «ما»، همان جامعه دارای فرهنگ است؟ آیا می‌توان از جزء به کل رسید و گفت مشت نمونه خروار است؟ آیا می‌توان گفت هویت در رابطه با دیگری خودنمایی کرده و به مرتبه ظهور می‌رسد و گاهی نسبت به هویت، به نوعی بازگشت شناخت به خود است؟ آنگاه این دیگری کیست که من می‌توانم بر اساس آن به شناخت خود برسم؟ آیا دیگریِ من، فردی است که ماسک می‌زند یا فردی است که به هر دلیلی بی‌اعتناست؟ یا در یک نظام کلی‌تر و بزرگ‌تر، این دیگری اکنون «ما»، برآمده از نظام سیاسی و رفتاری است که این نظام در مواجهه با همه‌گیری دوباره دارد؟

* چه باشد آنچه خوانندش تفکر، سیاوش جمادی، ص ۹۹